



مروری بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی در مورد فساد اداری

علی سیف‌زاده^۱

چکیده

زمینه و هدف: فساد مسئله‌ای است که در تمام ادوار گریبان‌گیر دستگاه‌ها و سازمان‌ها بوده و هسته اندیشه بسیاری از دانشمندان و متفکران اجتماعی و سیاسی را تشکیل داده است. هدف این نوشتار مرور رویکردهای جامعه‌شناختی فساد است. نبود رویکردهای نظری در مطالعات فساد یکی از ضعف‌های تحقیقاتی است که به مطالعه پدیده فساد در ایران پرداخته‌اند. در این مقاله به مسئله فساد در قالب سه پارادایم غالب جامعه‌شناختی (واقعیت، تعریف و رفتار اجتماعی) پرداخته شده تا از این طریق ضمن آشنا کردن جامعه علمی با مباحث نظری مربوطه، امکان بهره‌برداری این نظریه‌ها در پژوهش‌ها فراهم شود.

روش‌شناسی: روش تحقیق به کار گرفته شده در نوشتار حاضر، روش اسنادی بود که بر اساس مطالعه و بررسی کتب و آثار موجود مسئله فساد مورد تبیین واقع شده است.

یافته‌ها و نتایج: در واقع پارادایم‌ها به انسان قدرت تجزیه و تحلیل مسائل پیچیده و نظم‌دهی به اجزای آن را می‌بخشد و مبنایی را برای قضاوت‌ها فراهم می‌سازد. در پارادایم واقعیت اجتماعی پنج رهیافت عمده کارکردگرایی، ساختارگرایی، کارکردگرایی ساختاری و تضاد در مورد فساد بررسی شد. در پارادایم تعریف اجتماعی به دو رهیافت مکتب کنش و کنش متقابل نمادین و در پارادایم رفتار اجتماعی به دو رهیافت جامعه‌شناسی رفتاری و مبادله در خصوص فساد اداری اشاره شد.

کلیدواژه‌ها: فساد، پارادایم، رویکرد جامعه‌شناختی

□ استناد: سیف‌زاده، علی (بهار، ۱۳۹۷). مروری بر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی در مورد فساد اداری. فصلنامه رهیافت پیشگیری، ۱(۱)، ۷۳-۹۸.

مقدمه

مفهوم فساد همانند سایر مفاهیم در جامعه‌شناسی دلالت‌های بسیار متنوعی دارد و تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. چندوجهی بودن و در هم تنیدگی واقعیت‌های اجتماعی در تعریف پدیده‌ها و تعیین حدود مرز دقیق از دلایل این مسئله است. فساد طبق تعریف فرهنگ وبستر عبارت است از «پاداشی نامشروع که برای وادار کردن فرد به تخلف از وظیفه تخصیص داده می‌شود» (سرداری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴). فساد سوءاستفاده از اعتماد به نفع یک شخص و سود خصوصی است. هنگامی که کارمندان دولت، هنجارها و وظیفه خود را به نفع طرف دیگر در ازای انگیزه مالی یا سایر شکل‌ها نقض می‌کنند، می‌توان گفت که به فساد دچار شده‌اند. فساد نقض عمدی وظیفه با انگیزه نفع شخصی و دریافت رشوه یا سایر مزایای حاصل از سوی کسی است که نیازمند تصمیمی تأثیرگذار بر منافع است که کارمند دولت می‌تواند موجب وقوع آن شود (العطاس^۱، ۱۳۹۵، ص ۹۲)؛ در میان انواع و اقسام تعاریفی که از مفهوم فساد ارائه شده است به نظر می‌رسد تعریفی جامعه‌شناختی از فساد بهتر و دقیق‌تر می‌تواند پدیده فساد را از دیگر پدیده‌های مشابه متمایز سازد و حدود مفهومی آن را تعیین کند. از این منظر، فساد تبدیل روابط اجتماعی به مبادله‌های سودمندانه تبعیض‌آمیز است که در طی آن اهداف عام جای خود را به اهداف خاص می‌دهد و خیرری نامحدود (نظیر قانون‌گرایی، امانت‌داری، حلال‌خوری، شرافت‌کاری، رعایت موازین حرفه‌ای و تخصصی، وفاداری، تعهد، صداقت، فضیلت، حریت، علم، حق‌طلبی و ...) به خاطر خیرری محدود (پول، مقام و منصب، مدرک، نفوذ، اعتبار اجتماعی و ...) قربانی می‌شود (دوگراف، واخنار و فون مارافیک^۲، ۱۳۹۴، ص ۴۱).

در مورد علل و عوامل بروز فساد دسته‌بندی‌های مختلفی انجام شده که هر یک از این طبقه‌بندی‌ها، از ابعاد مختلف به علل وقوع فساد پرداخته‌اند ولی در هیچ‌یک به صورت اختصاصی در قالب پارادایم‌های جامعه‌شناختی به مسئله فساد پرداخته نشده است. بر همین اساس، پرداختن به مسئله فساد آن‌هم از بعد جامعه‌شناختی از اهمیت اساسی برخوردار است. هدف اصلی این نوشتار،

1. Alatas, Hussein

2. Graaf, Gjalte de, Wagenaar Pieter, Maravić, Patrick von .

مرور جامعه‌شناختی پدیده فساد در چهارچوب سه پارادایم واقعیت، تعریف و رفتار اجتماعی هست. در درون پارادایم به مکاتب و نظریه‌های مرتبط با آن پرداخته شده و علل فساد از دیدگاه تئوری پردازان این مکاتب بررسی شده است.

مبانی نظری

نظریه بی‌هنجاری امیل دورکیم؛ دورکیم بنیان‌گذار رهیافت کارکردگرایی در جامعه‌شناسی است. او بر این باور بود که نظم اجتماعی باید بر اساس بنیانی از ارزش‌های مشترک که پایه اخلاقی همبستگی اجتماعی را می‌سازد، استوار باشد. دورکیم عقیده داشت که افراد جامعه در نبود قواعد و مقررات اجتماعی، تنها به دنبال ارضاء نیازها و خواسته‌های خویش، بدون توجه به دیگران هستند. این قواعد باید براساس ارزش‌های مشترکی که مورد قبول عمومی اعضای جامعه است، بنا شده باشند. او نام این ارزش‌های مشترک رایج را آگاهی جمعی جامعه گذارد و آن را مجموعه عقاید و احساسات مشترک شهروندان عادی همان جامعه تعریف کرد (مارش، گینور، کیت، گارت و زئو، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱).

دورکیم معتقد است که انسان‌ها در نتیجه شرایط اجتماعی خاص اقدام به رفتارهای نابهنجار می‌کنند نه تحت شرایط روانی فردی‌شان. او از این شرایط حاد با عنوان بی‌هنجاری اجتماعی^۱ یاد می‌کند. وضعیت آشفته‌ای که هنجارها و موازین اجتماعی هدایت‌کننده رفتارهای جامعه به دلایلی چون گذار از مرحله سنتی به مرحله مدرن، جنگ و آشوب‌های اجتماعی و مانند این‌ها، خاصیت بازدارندگی خود را از دست داده و یا تضعیف می‌شوند. از این‌رو هر چیز خلاف مباح شمرده می‌شود. در یک چنین وضعیتی همبستگی و دل‌بستگی فرد و جامعه تضعیف شده و یا از بین می‌رود به همین دلیل افراد در خصوص قبح و حسن رفتارهای اجتماعی موازین و معیارها را گم کرده و دست به رفتارهای آسیب‌زا می‌زنند.

در مورد وضعیت فساد با استفاده از نظریه دورکیم می‌توان گفت که: اگرچه جامعه ایران، جامعه‌ای توأم با گرایش‌های مذهبی و ملی است که همه آن‌ها فساد را پدیده‌ای مذموم دانسته و همواره بر مبارزه با آن تأکید کرده‌اند، با این حال شاهد این هستیم که شیوع فساد در جامعه مسیر بسیاری از

1. social anomy

پیشرفت‌های اجتماعی و ملی را بسته و هزینه‌های هنگفتی را بر دوش کشور گذاشته است. یکی از مهم‌ترین این هزینه‌ها در سطح کلان، افزایش فاصله طبقاتی میان طبقات اجتماعی غنی و فقیر است که پیامد آن احساس نبود عدالت اجتماعی در نگرش‌ها و اذهان مردم است. در این حالت به قول دورکیم، وجدان جمعی کاهش می‌یابد (عباس‌زادگان، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰). دورکیم، مشاهده ثروت و فقر زیاد در کنار یکدیگر در جامعه را عنصر اصلی پیدایش فساد در جامعه می‌داند. مرتون نظریه دورکیم را بسط می‌دهد؛ جامعه و فرهنگ در آدم تولید ارزش‌ها و نیاز می‌کند (رفیع پور، ۱۳۸۶).

نظریه ساختاریابی گیدنز: بنا بر نظریه گیدنز ساختار در بیرون از کنشگر جای ندارد، بلکه در خاطرات و نیز در اعمال اجتماعی وجود دارد. گیدنز با دوری گزیدن میان نوعی برداشت دورکیمی از ساختار به‌عنوان یک عامل الزام‌آور، این نکته اساسی را مطرح می‌کند که ساختار «همیشه هم وادارنده و هم توانا کننده است». به‌هرروی، کنشگران اگر از زمان و مکان دور افتند، نظارت خویش را بر «خواص ساختاری نظام‌های اجتماعی» از دست می‌دهند که البته یک چنین سلب نظارتی گریزناپذیر نیست (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۶۰۳).

فساد در سازمان‌ها را می‌توان به‌عنوان نظام کنشی در نظر گرفت که هم کنش و هم ساختار است و به همین دلیل ظهور و گسترش فساد جمعی را باید از طریق ملاحظه کنشگران و کنش‌های هدفمند آن‌ها و همین‌طور قوانین و منابعی که کنشگران به آن تکیه می‌کنند، مورد تحلیل قرارداد. در این صورت کاربرد نظریه ساخت‌گرایی به معنای مدنظر قرارداد فساد در سازمان‌ها به‌عنوان چیزی تنیده در ساختار کنشی نظام‌های اجتماعی است، اما برای استحکام بخشیدن به این رویکرد تحلیل‌های بین‌رشته‌ای باید دیدگاه‌هایی را که دارای مبنای سازمانی یا ساختاری بیشتری هستند مدنظر قرار دهد (فاضلی، حسینی‌هاشم‌زاده، عابدی‌جعفری و محدثی، ۱۳۹۵، ص ۶۳).

نظریه نظام‌ها: از دید نظریه نظام‌ها، کل فراگیر، جامعه یا نظام اجتماعی است که تعریف آن چنین است: جمع کل ارتباط درونی بامعنا. جامعه از ارتباط تشکیل شده است زیرا که ارتباطات عناصر بنیادی آن هستند و ارتباط برقرار کردن عمل اساسی آن است. نظام اجتماعی فقط از طریق ارتباطات بیشتر می‌تواند خود را مشاهده کند و نظم بخشد: جامعه به‌عنوان نظام مشاهده‌گر از طریق مشاهداتی که درباره مشاهدات انجام می‌دهد خود را مشاهده می‌کند (هریسون، ۱۳۷۹، ص ۶) نظریه نظام‌ها،

رهیافت نیکلاس لومان به فساد است. جامعه به نظام‌های ارزشی مجزا، خود مرجع و خودترمیم کننده تقسیم می‌شود. نیکلاس لومان در توضیح مهم‌ترین کارکرد نظام سیستمی می‌گوید که سیستم، پیچیدگی‌های موجود در محیط را کاهش می‌دهد. او توضیح می‌دهد که کل جهان هستی، سیستم است و سیستم را به چهار دسته تقسیم می‌کند؛ دسته اول نظام اجتماعی است، دسته دوم نظام کنش متقابل است، دسته سوم نظام ماشینی است و دسته چهارم نظام ارگانیک است. او معتقد است پیچیدگی، قلمرو و حیطه شمول موضوعاتی که در یک سیستم قرار می‌گیرند، کمتر می‌شود. فساد در نتیجه هم‌پوشانی نظام‌ها اتفاق می‌افتد، برای مثال، زمانی که ارزش‌هایی از نظام اقتصادی در نظام قانونی یا سیاسی رخنه می‌کند، به سوءاستفاده از منطق نظام دیگر منجر می‌شود (دوگراف، واخنار، فون مارافیک، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

نظریه آنومی اجتماعی مرتون: نظریه مرتون در این رهیافت قابل بررسی است. کارکردگرایان ساختاری پیش از مرتون بر کارکردهای یک ساختار یا نهاد تأکید می‌ورزیدند؛ اما مرتون معتقد است، باید بر کارکردهای اجتماعی تأکید شود تا انگیزه‌های فردی. به عقیده مرتون کارکردها عبارت‌اند از عملکردهایی که تطبیق با سازگاری یک نظام اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱، ص ۵۸). تفسیر مرتون از اشکال مختلف رفتار انحرافی بر پایه پاسخ‌های مردم به شرایطی است که در آن‌ها با بروز اختلاف میان آمال یا اهدافی که جامعه به آن‌ها آموخته و شیوه‌هایی که برای تحقق اهداف یادشده در اختیاردارند، روبرو می‌شوند. بر پایه تفسیر مرتون می‌توان به پنج شیوه مختلف تطابق با این شکاف اشاره کرد. نخست، انطباق که ضمن آن فرد هم اهداف و هم ابزارها را می‌پذیرد. مرتون گونه دوم را ابداع می‌نامد که ضمن آن فرد با روش‌های غیرمعارف دنبال اهداف متعارف است. گونه سوم، آیین‌گرایی نام دارد که ضمن آن، اهداف کنار گذاشته شده می‌شوند اما فرد به شدت به ابزارهای مشروع برای دستیابی به موفقیت پایبند است. گونه چهارم عقب‌نشینی است که به هنگام دست کشیدن فرد از اهداف و ابزارها به وجود می‌آید و فرد احتمالاً جامعه را رها می‌کند. پنجمین مورد نیز شورش است که در آن اهداف و ابزارها به وسیله اهداف و ابزارهای جدید جایگزین می‌شوند (مارش، گینور، کیت، گارت و زئو، ۱۳۹۳، ص ۱۸۲-۱۸۳). وقتی که امکان دستیابی به این اهداف محدود و مسدود شود؛ باعث می‌شود افراد از

راه‌های غیر مشروع به اهداف و نیاز خود دست یابند. به عبارتی از نگاه مرتون، آنومی نتیجه به هم خوردن رابطه بین اهداف و وسایل مشروع دستیابی به این اهداف است (رفیع پور، ۱۳۸۶). مرتون این فرایند را در چهارچوب قشر اجتماعی افراد بررسی می‌کند. به این معنا که صرف نابرابری و وجود فقر در جامعه باعث فساد نمی‌شود. عوامل دیگری نیز در این فرایند دخیل‌اند مانند مشاهده ۱- ثروت در کنار وجود فقر؛ ۲- امکان شرایط مقایسه فرد با افراد هم‌ردیفش که مثلاً به واسطه دوستی که در فلان وزارت خانه دارد امکانات و وضعیت مالی بهتری دارد؛ ۳- احساس محرومیت نسبی؛ ۴- احساس نیاز و ۵- توجیه و تن دادن به راه‌های نیمه مشروع و کاملاً مشروع. فساد فقط به افراد فقیر بر خاطر احساس نیاز، محدود بودن امکانات مربوط نمی‌شود بلکه رفتار قشر بالا نیز می‌تواند مبتنی بر مقایسه و احساس محرومیت نسبی باشد (رفیع پور، ۱۳۸۶).

کوهن پایگاه اجتماعی را مورد توجه قرار داده است و اصطلاح منزلت را جانشین موفقیت در نظریه مرتن می‌سازد، یعنی طبقات پایین در جامعه از نظر دست‌یابی به منزلت دچار ناکامی هستند جامعه در عین حال که آن‌ها را به کسب منزلت تشویق می‌کند، امکان دست‌یابی را در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد. طبقه محروم شیوه‌های خود را برای دست‌یابی به منزلت پیدا می‌کنند. این امر از طریق اشتغال به امر خلاف تحقق می‌یابد (ممتاز، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲-۱۰۰).

از نظر مرتون فساد نوعی رفتار انحرافی است که در اثر فشارهای ساختاری و فرهنگی بروز و ظهور می‌یابد. به‌طور مشخص، فساد زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه برای دستیابی به اهداف اجتماعی، به وسایل اجتماعات تعریف‌شده و مشروع دسترسی نداشته و از وسایل و اعمال خلاف قانون و هنجارهای رسمی و غیررسمی برای نیل به آن‌ها استفاده کنند (فاضلی، حسینی‌هاشم‌زاده، عابدی‌جعفری و محدثی، ۱۳۹۵، ص ۵۷).

نظریه پارسونز: در نظر پارسونز، تحلیل کارکردی عبارت است از: ایجاد یک طبقه‌بندی از مسائلی که هر نظام باید آن را حل کند تا بتواند به حیات خود ادامه دهد و استمرار خود را حفظ کند. این موضوع پارسونز را به مفهومی سوق می‌دهد که پیش‌نیازهای کارکردی^۱ یا ضرورت‌های کارکردی^۲ نامیده می‌شود، یعنی کارکردهایی که انجام آن‌ها برای بقای جامعه ضروری است. همچنان که

1. functional prerequisites

2. functional imperatives

پارسونز اظهار داشته است، هر سیستم اجتماعی در معرض چهار ضرورت کارکردی مستقل یا مسائل قرار دارد که در صورتی که حفظ تعادل و حیات مستمر سیستم مدنظر باشد باید این ضرورت‌ها برآورده شوند. این ضرورت‌ها به صورتی کاملاً واضح در طرح او معروف به «اجایل»^۱ (سرواژه‌های چهار کلمه لاتین)، که بیانگر چهار ضرورت اساسی کارکردی است و پارسونز آن را برای تحلیل تمام سیستم‌های اجتماعی روا می‌داند توضیح داده شده است. این چهار ضرورت عبارت‌اند از:

انطباق^۲: مجموعه پیچیده اقدام‌ها در سطح واحد که برای ایجاد رابطه میان سیستم و محیط خارجی آن صورت می‌گیرد.

کسب هدف^۳: اقدام‌هایی که برای تعریف اهداف سیستم و بسیج و اداره منابع و تلاش برای تحقق اهداف و رضای خاطر انجام می‌گیرد.

ادغام^۴: اقدام‌هایی در سطح واحد که کنترل ایجاد می‌کند، از انحرافات جلوگیری کرده و هماهنگی میان اجزاء را حفظ می‌کند و در نتیجه از بروز اغتشاش جدی جلوگیری می‌کند.

حفظ الگو^۵: اقدام‌هایی در سطح واحد که انگیزه‌های لازم را برای کنشگران فراهم می‌آورد (استونز، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).

در نظریه پارسونز، جامعه متشکل از افراد کنشگری است که اهداف مشترکی دارند. این اهداف مشترک بنا به منطق کارکردگرایی به طور قطع برحسب نیازهای مشترک حاصل شده است. بنابراین راه‌ها و اهداف مشخص وجود دارد که مورد توافق جمع قرار گرفته است و به وسیله قراردادهای اجتماعی خودآگاه یا ناخودآگاه، در جامعه مسلط شده است. نابهنجاری و مفسده از نظر پارسونز عبارت است از: خارج شدن فرد یا گروه از معیارهای رفتاری و سازمانی یک دسته و یا ناهماهنگی میان هنجارهای سازمانی دو گروه اجتماعی. ولی علل دیگری موجود هستند که کج‌روی‌ها و مفسد را شدت می‌بخشند:

1. AGIL

2. Adaptation

3. Goal attainment

4. functional imperatives

5. Latency or pattern Maintenance

۱. انتظارات روشن و مبهم: در یک نظام هنجاری در برابر انتظارات روشن کمتر ممکن است کج‌روی حاصل شود، ولی هرگاه هنجارها مبهم باشند و دقیقاً چشم‌داشت‌های اجتماعی را روشن نکنند احتمال رشد کج‌روی زیادتر می‌شود، زیرا تعریف مشخصی در انتظارات مبهم موجود نیست.

۲. رفتارهای اختیاری و اجباری: به همین نحو در برابر رفتارهای اجتماعی در یک جامعه، قوانین اجتماعی، کج‌روی کمتر رخ می‌دهد. کج‌روی در افعال اختیاری است که واقع می‌شود.

۳. رفتارهای اجباری و ممنوع: در این مورد نیز حدود رفتارهای ممنوع می‌تواند در حدود هنجاری و کج‌روی ایجاد ابهام کند. نتیجه عملکرد نادرست و نامتناسب و میزان ناهمگن اطلاعات و انرژی می‌تواند این شرایط را شدت بیشتری بخشد و حیطة و گستره کج‌روی‌ها را به میدان وسیع‌تری در سازمان‌های اجتماعی بکشاند. در این صورت بی‌سامانی در صحنه‌های اجتماعی پدیده‌ای عام خواهد شد (تنهایی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹-۱۹۰).

نظریه جوامع منشوری ریگز: وی با استفاده از سه متغیر الگویی پارسونز جوامع سنتی و مدرن آرمانی را ترسیم می‌کند. در جوامع سنتی گرایش زیادی به انتساب، خاص‌گرایی و پراکندگی وجود دارد. درحالی‌که جوامع مدرن برای اکتساب، عام‌گرایی و آمیختگی ارزش قائل‌اند و چون جوامع از لحاظ عملکرد کلیت‌های یکپارچه‌ای هستند، این الگوهای هنجاری خاص در ساختار نهادی خاص نمود می‌یابد. بنابراین در جامعه مدرن، عمل براساس نهادها و سازمان‌های مدرن است، اما در جوامع دیگر عمل براساس ویژگی‌های مدرن، الزام به اداره عمومی براساس شایستگی‌ها (شایسته‌گرایی) و تعهد به خویشاوندان و دوستان (فامیل‌گرایی) به صورت برابر ارزش‌گذاری می‌شوند (خانی، ۱۳۹۶، ص ۷۳).

نظریه تحلیل رغبت بوردیو: بوردیو برای غلبه بر تقسیم‌بندی‌های ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی در علوم اجتماعی، تأکید می‌کند که جامعه‌شناسی باید در مطالعه حیات اجتماعی، نه تنها به ساختار بلکه به کنش‌های فرد و معانی میان ذهنی نیز بپردازد. بوردیو تلقی جامعه به‌منزله مجموعه‌ای از افراد، واحدهای سازمانی یا سیستم‌های اجتماعی را رد می‌کند. در عوض، از حوزه‌ها یا میدان‌های اجتماعی سخن می‌گوید. میدان‌ها قابل تقلیل به یکدیگر یا به سیستم منطقی بزرگ‌تر نیستند، بلکه از افرادی تشکیل شده‌اند که دارای منابع گوناگون (انواع سرمایه) هستند و

برای کسب پرستیژ، ثروت و قدرت تلاش می‌کنند. تصور بوردیو از مفهوم میدان، «رابطه‌ای» است و نه «ساختاری». میدان شبکه‌ای از روابط میان مناصب عینی درون آن است (مهدی‌زاد، ۱۳۸۹). بوردیو برخلاف عینیت‌گراها و ذهنیت‌گرایان بر رابطه دیالکتیکی میان ساختارهای عینی و پدیده‌های ذهنی، تأکید می‌کند. او برای دوری جستن از این تعارض بر عملکرد تأکید می‌کند که به نظر او پیامد رابطه دیالکتیکی میان ساختار و عاملیت است. عملکردها به گونه عینی تعیین نمی‌شوند ولی در ضمن، محصول اراده آزاد هم نیستند. او به خاطر علاقه‌اش به رابطه دیالکتیکی میان ساختار و شیوه ساخت واقعیت اجتماعی از سوی انسان‌ها به جهت‌گیری نظری‌اش، عنوان ساختارگرایی ساخت‌گرایانه یا ساختارگرایی تکوینی می‌دهد. هرچند او درصدد نزدیک کردن ساختارگرایی و ساخت‌گرایی برمی‌آید اما کارش بیشتر به ساختارگرایی تمایل پیدا می‌کند. از این‌رو، او را همراه با فوکو و دیگران یک مابعد ساختارگرا می‌پندارند. از دیدگاه او ادراک و ساخت را که در جهان اجتماعی رخ می‌دهد، ساختارها تعیین می‌کنند. کوشش بوردیو برای از میان برداشتن فاصله میان ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی در مفاهیم ساختمان ذهنی و زمینه و رابطه دیالکتیک آن‌ها نهفته است (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۷۱۶). نظریه کنش اجتماعی بوردیو امکانی است برای تحلیل موارد فردی فساد. از آرای بوردیو برای توضیح و تبیین فساد در موارد زیر می‌توان در موارد زیر استفاده کرد:

۱. در تحقیق در مورد فساد، نه تنها باید مقررات فساد بررسی شود بلکه باید فرایند درونی کردن این مقررات توسط افراد نیز بررسی شود.
۲. با جمع کردن عوامل سطوح مختلف، اغلب معلوم نیست که چگونه این عامل‌ها منجر به فساد می‌شوند، اما با الگوی طرح ذهنی این سازوکار آشکار می‌شود، با وجود رغبت؛ یک عامل (کنشگر) به تنهایی می‌تواند منجر به فساد شود.
۳. اینکه یک فرد دچار فساد می‌شود یا نه بستگی به رغبت‌های وی دارد، اما از آنجاکه این رغبت‌ها همیشه منجر به فساد نمی‌شوند، نمی‌توان در مورد آن‌ها طبق قواعد علت و معلولی سخن گفت.
۴. پژوهش درباره فساد با استفاده از این نظریه باید بر تجربیات زیسته‌ای استوار باشد که افراد

یا کارگزاران فساد آن را تجربه کرده‌اند. برای مثال می‌توان با روش‌های خاص پیشنهادشده بورديو از جمله تحليل رغبت‌ها ماهيت واقعي کنش‌های معطوف به فساد را درک و تفسیر کرد (فاضلی، حسینی‌هاشم‌زاده، عابدی‌جعفری و محدثی، ۱۳۹۵، ص ۶۲).

نظریه پیوند افتراقی: ادوین ساترلند به‌عنوان یک جامعه‌شناس از مکتب کنش متقابل نمادین است. نظریه هم‌نشینی افتراقی ادوین ساترلند مشهورترین نظریه از مجموعه نظریه‌های جامعه‌پذیری یا یادگیری در مباحث کج‌رفتاری اجتماعی است. نکته اصلی نظریه ساترلند این است که افراد به‌این‌علت کج‌رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنان، بیش از تماس‌های غیر انحرافی‌شان است. این تفاوت تعامل افراد با ایده‌های کج‌رفتارانه نسبت به ایده‌های هم‌نویانه، علت اصلی کج‌رفتاری آن‌ها است. به اعتقاد وی، کج‌رفتاری یادگرفتنی است و نه ارثی و نه محصول بهره‌هوشی پایین یا آسیب مغزی. بخش اصلی یادگیری کج‌رفتاری در حلقه‌های درون گروه‌های صمیمی و تحت تأثیر رسانه‌ها روی می‌دهد. ساترلند در سطح تعامل اجتماعی مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین پیروی کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار بشوند که یک نظریه عمومی در مورد جرم و بزهکاری است شناخته‌شده است. طبق نظریه پیوند افتراقی ادوین ساترلند افراد به‌این‌علت کج‌رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنان بیش از تماس‌های غیر انحرافی‌شان است. این تفاوت تعامل با کسانی که ایده‌های کج‌رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده‌های هم‌نویانه برخوردارند (تماس بیشتر آنان با یا ایده‌های کج‌رفتاری) علت اصلی کج‌رفتاری آن‌هاست. (ساترلند و کرسی، ۱۹۶۶، ص ۸۳-۷۷). ساترلند هم مثل مرتون و به پیروی از دورکیم بر این باور است که کج‌رفتاری رویداد طبیعی در جامعه است و درحالی‌که مرتون در سطح ساختار اجتماعی نشان داد که کج‌رفتاری را می‌توان پاسخی عادی به شرایط اجتماعی غیرعادی دانست، ساترلند در سطح تعامل اجتماعی، مدعی است که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین پیروی کنند، به همان شیوه هم یاد می‌گیرند که کج‌رفتار بشوند؛ بنابراین ساترلند معتقد است که کج‌رفتاری را با اصول یادگیری اجتماعی بهتر می‌توان تبیین کرد (اکبری و احمدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

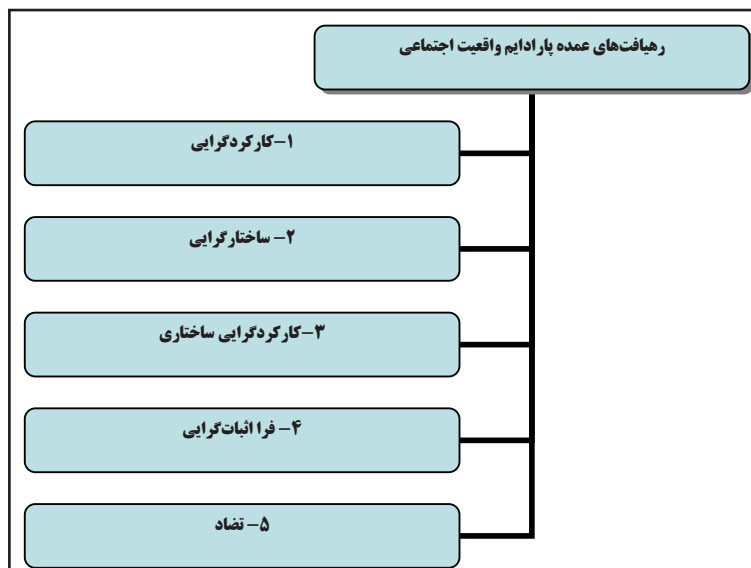
روش‌شناسی

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و از ابزار فیش‌برداری استفاده شده است. یک تحقیق باید حداقل یکی از کارکردهای عینی و ملموس یا کارکردهای ذهنی و انتزاعی و نظری را داشته باشد. نوشتار حاضر دارای کارکرد شناختی است. مروری بر نظریه‌ها و مدل‌های فساد نشان می‌دهد که تبیین‌ها، مدل‌های علی و گفتمان‌های گوناگون و نامتجانسی از مسئله فساد در علوم اجتماعی وجود دارد. آشنایی با نظریه‌ها موجب دقیق شدن افکار و استفاده از آن‌ها در موارد خاص می‌شوند.

یافته‌های پژوهش

تقسیم‌بندی پارادایم‌ها کمک می‌کند تا اصول و روش‌های جامعه‌شناسی بهتر درک شود. سه پارادایم غالب در جامعه‌شناسی عبارت‌اند از: پارادایم واقعیت اجتماعی، پارادایم تعریف اجتماعی و پارادایم رفتار اجتماعی؛ هریک از این پارادایم‌ها شامل مکاتب و نظریه‌هایی هستند که در این نوشتار در قالب برخی از این مکاتب و نظریه‌های هر پارادایم مسئله فساد بررسی می‌شود.

پارادایم واقعیت اجتماعی: در پارادایم واقعیت اجتماعی موضوع خود واقعیت اجتماعی است و وجوه مشترک همه جامعه‌شناسان در این پارادایم واقعیت اجتماعی است. رهیافت‌های عمده این پارادایم عبارت‌اند از: ۱- کارکردگرایی، ۲- ساختارگرایی، ۳- کارکردگرایی ساختاری و ۴- تضاد. معمولاً کارکردگرایان فساد را برحسب کارکرد و نقش واقعی آن در روند توسعه اقتصادی - اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهند. کارکردگرایان معتقدند که فساد - به مثابه جایگزین مناسب نظام بازار- به افزایش مشارکت عمومی در برنامه‌ها کمک می‌کند. برخی از آن‌ها معتقدند که رهبران بوروکراتیک و سیاسی تحقق منافع ملی را در گرو تعقیب فعالانه و یا تحمل درجات معینی از فساد اداری می‌دانند (افشاری، ۱۳۷۳، ص ۷۷).



در کارکردگرایی واقعیت‌های اجتماعی مختلف حسب کارکردی که در جامعه دارند مورد ارزیابی قرار می‌گیرند از این رو فساد اداری هم از این قاعده مستثنی نبوده و اعتقاد بر این است که فساد (رشوه) در نظام اداری موجب روغن کاری چرخ‌دنده‌های نظام اداری شده و به تسهیل فرایند کاری کمک می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۱۳). بسیاری از ناظران مانند وینر و اسپرو کارکرد فساد در کشور خاصی مانند هند یا منطقه خاصی نظیر مناطق توسعه نیافته را براساس داده‌های به دست آمده از نوع خاصی از فساد تعمیم می‌دهند. وینر پیشنهاد کرده بود که تاجران با رشوه دادن به مقامات دولتی می‌توانند موجب انجام کارهایی شوند که در غیر این صورت به دلیل وجود مقررات زیاد زمان زیادی برای انجام آن‌ها لازم بود (العطاس، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

البته شواهد فراوانی وجود دارد مبنی بر این که در پایان سده بیستم موضوع فساد به عنوان یکی از مسائل فراگیر دهه آخر این قرن، اهمیت بیشتری یافته و رویکرد روغن کاری چرخ‌دنده‌های توسعه برای حل مسئله فساد اهمیت خویش را از دست می‌دهد و این دیدگاه که فساد بیش از هر چیز همچون ماسه‌ای عمل می‌کند که منجر به اخلال در روند چرخ‌دنده‌های توسعه می‌شود، رونق پیدا می‌کند. بدین ترتیب امروزه مبارزه با فساد در صدر شعارهای انتخاباتی قرار گرفته و احزاب رقیب و رقبای سیاسی بدین وسیله از میدان به در می‌شوند (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۱۳). در این

دیدگاه، ایجاد فساد از طریق شغل و وظیفه، مطرح است. سیستم‌های اداری - اجتماعی هنگامی که با بوروکراسی خشک و غیرمنصفانه و قوانین بی‌روح کنترل‌کننده سرمایه‌گذاری‌ها در کشور به‌منظور توسعه مواجه می‌شوند، هنگامی که سرمایه‌گذاری‌های خصوصی با موانع متعدد روبه‌رو می‌شوند، فساد نوعی سودمندی اقتصادی ناقص به وجود می‌آورد و این عمل تمایل به افزایش پول و پرداخت رشوه و مانند آن را بارور می‌کند (افشاری، ۱۳۷۳، ص ۷۷).

رهیافت ساختارگرایی: موضوع نظریه ساخت‌بندی به‌عنوان یک نظریه اجتماعی کلی و نظریه کلان، درک و تشریح کنش انسان و نظام‌های اجتماعی است و ساخت‌بندی به‌عنوان مفهوم اصلی به این معناست که نظام‌های اجتماعی از طریق کنش‌ها تولید و بازتولید می‌شوند. ساخت‌یابی مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادین است که به ساخت و ترکیب زندگی اجتماعی نظر دارد (استونز، ۱۳۸۷، ص ۴۲۳) جان کلام نظریه ساختاری در مفاهیم ساختار، نظام، دوگانگی ساختار نهفته است. در این نظریه، ساختار به‌عنوان خواص ساختار دهنده تعریف شده است که اجازه می‌دهد شیرازه زمان و مکان در نظام‌های اجتماعی عمل کند، خواصی که این امکان را برای عملکردهای تقریباً همانند اجتماعی فراهم می‌سازند تا در پهنه‌های متفاوت زمانی و مکانی وجود داشته باشد و نیز به این عملکردها صورت با نظامی می‌بخشد. یکی از مهم‌ترین قضایای نظریه ساختاربندی این است که قواعد و منابعی که در جریان تولید و بازتولید کنش اجتماعی ساخته‌وپرداخته می‌شوند، در ضمن وسایل بازتولید نظام نیز به شمار می‌روند (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۴۲۴).

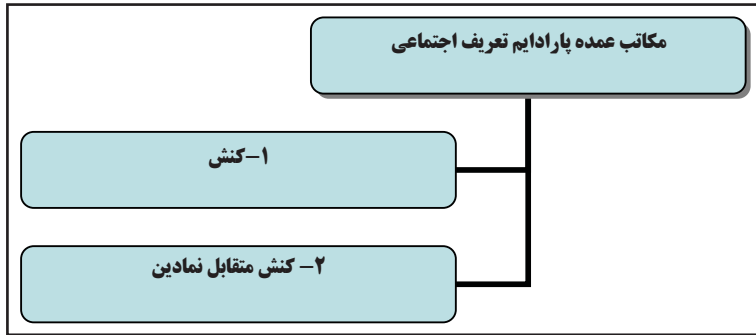
رهیافت کارکردگرایی ساختاری: کارکردگرایی ساختاری (ساختی) یکی از عمده‌ترین نظریه‌ها پس از شکل‌گیری جامعه‌شناسی است. این نظریه تمایزدهنده دوره کلاسیک جامعه‌شناسی با دوره مدرن است و به‌طور عمده از‌گرایی کلی به‌سوی تحلیل کارکردگرایانه در قرن ۱۹ نشأت می‌گیرد. کارکردگرایی ساختاری از رهیافتی بهره می‌برد که جامعه را شامل نظامی از اجزاء مختلف به‌هم پیوسته می‌داند که ساختارهای گوناگون را شکل می‌دهند و هرکدام کارکردی خاص در کل نظام دارند. کارکردگرایی ساختاری ریشه در آثار کنت، اسپنسر، دورکیم و تعلق آن‌ها به سازوکار، نیازهای اجتماعی، ساختارها و کارکردها دارد. کارکردگرایی ساختاری از جهتی به نیازهای کنشگران یا اجتماع و از طرفی به ساختار و سازمان توجه دارد.

رهیافت تضاد: برخلاف دیدگاه کارکردگرایی که ثبات متعادل در نظم‌های اجتماعی را امری مسلم می‌پندارند، طرفداران نظریه تضاد، معتقدند ثبات و پایداری موقتی و سازمان موجود جامعه، نه مبتنی بر وفاق و اجماع بر سر منافع و ارزش‌ها، بلکه مبتنی بر روابط قدرت، سلطه و استثمار است. براساس رویکرد تضاد ارزش‌ها، کسانی که از منافع و ارزش‌های خود در مقابل ارزش‌ها و منافع دیگر گروه‌ها دفاع می‌کنند هیچ مشکلی از نظر جرم‌شناسی ندارند بلکه سه راه حل پیشنهادی توافقی، معامله و زور برایشان هست به طوری که اگر طرفین باهم بر سر ارزش‌ها مصالحه کنند توافقی پیش خواهد آمد و اگر بتوانند چانه‌زنی کنند معامله صورت می‌گیرد در غیر این صورت گروه قوی‌تر مسلط خواهد شد (رابینگتن و مارتین^۱، ۱۳۸۳، ص ۶۷). تضادگرایان توجه خود را به تضاد منافع مفسدین و متهم کنندگان آنان معطوف می‌دارند، نظریه پردازان این دیدگاه، استدلال می‌کنند که مقدار زیادی از مفاسد فقط رفتاری است که گروه‌های قدرتمند خطری برای موقعیت یا منافع خود محسوب داشته‌اند (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲).

رهیافت تضاد به طور کلی بر عواقب شخصی و اجتماعی تمرکز ثروت و قدرت در دست عده‌ای معدود تکیه می‌کند. نقطه عطف عمده این نظریه آن است که گروه‌های قدرتمند جامعه، علایق مشترک اقتصادی و سیاسی دارند و اکثر برگزیدگان قدرت از قدرت سیاسی خود برای تدوین و اجرای معیارهای قانونی حامی منافع خود استفاده یا در واقع سوءاستفاده می‌کنند. ریچارد کوئینی می‌گوید که سرمایه‌داری مغرب زمین سرچشمه اصلی این نابرابری‌هاست. به این ترتیب، تعاریف و قوانین مقرر شده جامعه که در جهت حمایت از نیازها و علایق افراد ثروتمند شکل می‌گیرد یکی از علل و انگیزه‌های اصلی مفاسد است (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۱۴۱).

به طور خلاصه این مکتب انحراف را نخست به صورت یک پدیده اجتماعی و نه روانی و زیستی تلقی کرده و سپس بر خصلت طبقاتی آن تأکید دارند. بدین معنی که کج‌روی از فشار طبقات مرفه و صاحبان سرمایه به طبقات پایین ناشی شده و به علت روابط ظالمانه حاکم بر این طبقات به وجود می‌آید. در این دیدگاه اگر فقر چهره زشت سرمایه‌داری عنان گسیخته است، فساد چهره زشت دموکراسی ناتمام است (فاضلی، حسینی‌هاشم‌زاده، عابدی‌جعفری و محدثی، ۱۳۹۵، ص ۷۴).

1. Rubington, Earl & Weinberg, Martin S



پارادایم تعریف اجتماعی: در پارادایم تعریف موضوع مطالعاتی این فرایند نیست که واقعیت اجتماعی وجود خود را بر انسان تحمیل می‌کند بلکه موضوع نحوه ساخته واقعیت اجتماعی است. خود فرایند ساخته‌شدن واقعیت اجتماعی موضوع این پارادایم است که در کار ماکس وبر وجود دارد. واقعیت اجتماعی از برخوردهای میان ذهنی به وجود آمده است. به گفته وبر انسان موجودی است که واقعیت اجتماعی خویش را خلق می‌کند و چنانچه که اگر این تفسیر از واقعیت از سوی انسان واقعی باشد آن امر واقعی جلوه می‌کند. در این پارادایم اصالت به فرد آدمی داده می‌شود. پارادایم تعریف به نحوه و چگونگی ساخته‌شدن واقعیات اجتماعی می‌پردازد نه خود آن واقعیات. متدولوژی این پارادایم اساساً یک نوع متدولوژی تأویلی (تفسیرگرایانه) است که مبتنی بر شهود، قیاس، اثبات عقلی است. این پارادایم نه تنها به نقش انسان در واقعیات اجتماعی می‌پردازد غافل از این نیست که ما نسبت به مطالعه واقعیت‌های اجتماعی متفاوت باشیم. از مکاتب این پارادایم مکتب کنش و کنش متقابل نمادین است (محسنی تبریزی، ۱۳۹۴).

مکتب کنش: مکتب کنش‌گرایی در واکنش به مکتب ساخت‌گرایی به وجود آمده است. نظریه‌پردازان مکتب کنش‌گرایی، ساخت‌گراها را به خاطر محدود کردن خود به تجزیه و تحلیل محتویات ذهن مورد انتقاد قرار داده و ترجیح دادند که نحوه تأثیرگذاری ذهن را بر آنچه افراد انجام می‌دهند مورد مطالعه قرار دهند (اسدورو^۱، ۱۳۸۴، ص ۲۹). کنش‌گرایی بیشتر به عمل و فرایندهای پدیده آگاهی علاقه‌مند است تا به ساخت آن. به علاوه مرکز این علاقه تبیین فایده یا هدف فرایندهای روانی برای موجود زنده، در تلاش مداوم برای تطبیق با محیط است. به فرایندهای روانی،

1. Sdorow

نه به صورت عناصری مرکب، بلکه، به عنوان فعالیت‌هایی که به نتایج عملی عالی منتهی می‌شود نگریسته می‌شود. دیگر اینکه، قالب عملی کنش‌گرایی، به طرز اجتناب‌ناپذیری به علاقه‌مندی به کاربرد علم در زندگی منجر خواهد شد.

رهیافت نوع آرمانی وبری: این رهیافت فساد را به مثابه فقدان عقلانیت خدمات عمومی در نظر می‌گیرد. از منظر طرفداران این رهیافت فساد مرحله‌ای است در مسیر پدرسالاری به سوی اقتدار قانونی-عقلانی. در نظام بوروکراتیک کاملاً توسعه‌نیافته روزهایی برای انجام اعمال فاسد وجود دارد (دوگراف، واخار، فون مارافیک، ۱۳۹۴، ص ۶۵). دیوان‌سالاری و بر نظریه‌ای در راستای اصلاحات اداری بود. استخدام و انتصاب براساس شایستگی، بی‌طرفی سیاسی و حق ادامه خدمت با وجود تغییر دولت از دستاوردهای و بر بود. دیوانسالاری و بر در زمان خود نشانه یک انقلاب و پیشرفت در نظام اداری بود و این نظام حتی تا به امروز - با برخی تغییرات اقتضایی - در بسیاری از سازمان‌ها دوام یافته است. اندیشه وبری درباره فساد با تمایز بین انواع آرمانی سلطه شروع می‌شود: سنتی، کاریزماتیک و قانونی-عقلانی. این سه نوع سلطه مبنایی را برای تحلیل روابط بین حاکمان و محکومان شکل می‌دهند.

سلطه سنتی^۱: این نوع مرجعیت بر اعتقاد مستمر به تقدس سنت‌های دیرینه و مشروعیت مقام کسانی که بر بنیاد این سنت‌ها اعمال قدرت می‌کنند استوار است. این نوع حکومت بر قداست سنتی استوار است. رهبر، قدرت را از پیشینیان به ارث می‌برد. در وهله اول، معمولاً مردم از رهبر به خاطر قداستش پیروی می‌کردند. نوع حاکمیت به صورت شخصی اداره می‌شد و دستگاه اداری رهبر سنتی نیز از رعایای شخصی‌شان برگزیده می‌شد که براساس فرمان ایشان به فعالیت مشغول می‌شدند؛ تابعین نیز از شخص رئیس پیروی می‌کنند نه از قانون، حکومت جنبه شخصی دارد، نه قانونی (کرایب^۲، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵).

سلطه کاریزمایی (فرهمند)^۳: سلطه فرهمند بر هواداری از تقدس خاص و استثنائی، خصلت مردانگی یا خلق‌وخوی شایان تقلید یک فرد معین و کیفیت بی‌نظیر نظام یا الگوی هنجاری که در

1. Traditional
3. Charisma

2. Craib, Ian

وجود او متجلی است؛ یا به همت وی، برقرار می‌شود. منشأ ظهور سلطه کاریزما به شرایط اجتماعی و نابسامانی‌های آن برمی‌گردد. کاریزما بودن جنبه راهبردی دارد؛ نه برخاسته از ارزش‌های الهی و دینی. به همین دلیل جایگاه اجتماعی کاریزماها به کارایی‌های آن‌ها در برخورداری از ویژگی خاصی است که بر مشکلات موجود در جامعه فائق آیند. کاریزما به‌مرورزمان محبوبیت خاصی در جامعه کسب می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مردم می‌پندارند که او فردی مافوق طبیعی است؛ بنابراین اطاعت بدون قید و شرط از او را بر خود لازم می‌دانند. این امر باعث نوعی همبستگی و اتحاد در میان افراد جامعه می‌شود (کوزر^۱، ۱۵۸، ص ۱۳۸۲).

سلطه قانونی یا عقلی: در سلطه قانونی، دولت دارای نظامی است که همه کادر اداری آن را دربر می‌گیرد. افرادی که در تحت سیطره چنین نظامی به فعالیت مشغول‌اند، موظف به پیروی از نظم و قانونی هستند که برای فعالیت آن‌ها ترسیم‌شده است؛ بنابراین هیچ‌کس حق تخطی از قانون را ندارد؛ حتی اگر در بالاترین هرم منزلتی قرارگرفته باشد. قانون حق دارد، حتی فرد عالی‌رتبه اداری و دولتی را نیز به میز محکمه بکشد، نظم و قانون، اساس و بنیان چنین نظامی را تشکیل می‌دهد که ادامه حیات خود را درگرو نظم و قانون می‌داند (کوزر و روزنبرگ^۲، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹-۱۵۰).

در حاکمیت عقلایی، افراد برای احراز سمت اداری یا اجرایی، براساس شایستگی‌های علمی و تخصصی که دارند، از طریق مردم برای مدت معینی انتخاب می‌شوند. در حاکمیت قانونی، موروثیات مفهومی ندارد، زیرا افراد از طریق انتخابات به حاکمیت دست می‌یابند و کادر اداری آن با توجه به قانون، از افراد دارای تخصص، برگزیده می‌شوند. حاکمیت قانونی براساس اداره دیوان‌سالاری به فعالیت می‌پردازند؛ که سلسله‌مراتب افراد در آن از بالا به پایین تعیین می‌گردد (کرایب، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹).

درمجموع می‌توان گفت که تمایز وبری بین انواع سلطه قانونی-عقلانی و حکومت موروثی نقطه آغازین مفهومی برای تمایز بین تعریف ۱- اداره دولتی محور فساد به‌مثابه سوءاستفاده از نقش دولتی به‌منظور کسب منفعت خصوصی تحت سلطه قانونی-عقلایی و ۲- تعریف پارتی‌بازی محور فساد که یک بخش مهم «سازوکار حاکمیت» حکومت موروثی را تشکیل می‌دهد تا وفاداری‌های

1. Coser, Lewis Alfred

2. Coser, Lewis Alfred & Rosenberg, Bernard

شخصی را با توزیع پاداش‌های مادی کسب بکند که این امر عموماً با عنوان خویشاوندگرایی و حمایت شناخته می‌شود (دوگراف، واخنار، فون مارافیک، ۱۳۹۴، ص ۹۹).

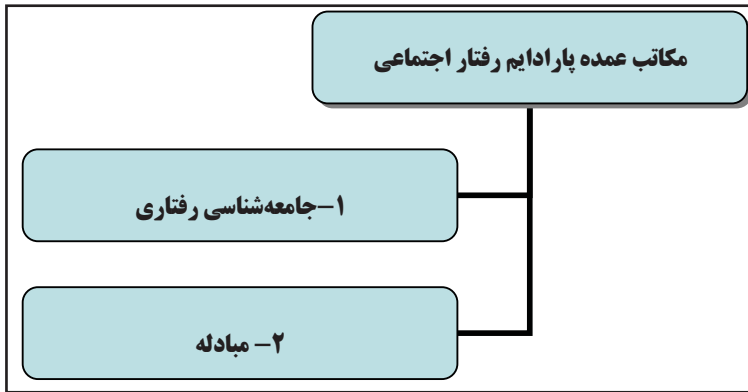
رهیافت انتخاب عقلانی: وجه مشخصه چنین رهیافتی این دیدگاه است که زندگی اجتماعی را باید با مدل‌های کنش فردی و عقلانی تبیین کرد. در تفکر اجتماعی مدرن، عقلانیت معناها بسیار متفاوتی دارد. در این رهیافت، عقلانیت به معنای فایده‌گرایی و به حداکثر رساندن تأمین منافع و خواست‌های فرد دانسته می‌شود (آوتویت و باتامور^۱، ۱۳۹۲). طرفداران این رهیافت کارمندان فاسد را بیشینه سازان سود معقول تصور می‌کنند که به راحتی سودمندترین راهکار را برمی‌گزینند. رز-اکرمن می‌گوید از منظر این نوع تحلیل در یک مطالعه فساد فرد می‌تواند با مدل‌هایی که سلیق و ارزش‌ها را مسلم می‌پندارد و افراد را به‌مثابه موجوداتی عقلانی که تلاش دارند تا منافع شخصی خود را در جهان منابع کمیاب افزایش دهند پیشرفت قابل توجهی بکند (دوگراف، واخنار، فون مارافیک، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

مکتب کنش متقابل نمادین: نظریه‌ای است که بر اهمیت ارتباطات نمادین یعنی ژست‌ها و مهم‌تر از همه زبان در رشد فرد - گروه و جامعه تأکید می‌کند. این نظریه بیان می‌کند که رفتار اجتماعی ما به نقش‌ها و پایگاه‌هایی که مورد پذیرش ماست، بستگی دارد. همچنین رفتار اجتماعی ما بنا بر گروهی که بدان تعلق داریم و نهادهایی که در آن ایفای وظیفه می‌کنیم شکل می‌گیرد. این مکتب بر این باور است که کنش اجتماعی میان انسان‌ها ناشی از وجود نمادهای مشترک است. در نظریه کنش متقابل نمادین فرض بر این است که انسان‌ها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی به‌گونه‌ای نمادین، معناهایی را به دیگران انتقال می‌دهند و دیگران این نمادهای معنادار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها واکنش نشان می‌دهند؛ بنابراین تفسیرهای ذهنی ما از جهان تا حدود زیادی تعیین‌کننده رفتار ما هستند (توسلی، ۱۳۷۳).

پارادایم رفتار اجتماعی: موضوع پارادایم رفتار اجتماعی، مطالعه رفتارهای غیرفکوره‌آدم‌ها است. کنش رفتاری آگاهانه همراه با قصد و واجد معناست؛ اما رفتار عملی غریزی و واکنشی است. بنابراین رفتار غیرفکوره‌آدم‌مدنظر است و بیشتر محرک (پاداش و تنبیه) دارد. درواقع تأثیرات محرک - پاسخ

1. Outhwaite, William & Bottomore, T.B

را مدنظر قرار می‌دهد. نظریه رفتارگرایی و مبادله مهم‌ترین نظریه‌های این پارادایم هستند.



جامعه‌شناسی رفتاری: جامعه‌شناسی رفتاری کوششی است در جهت کاربرد اصول رفتارگرایی روان‌شناختی در مورد مسائل جامعه‌شناختی، یکی از رویکردهای نظری این پارادایم است که «با رابطه میان تأثیرهای رفتار کنش‌گر بر محیط (اجتماعی و غیراجتماعی) و تأثیر این رفتار بر رفتار بعدی کنش‌گر سروکار دارد» (ریتزر، ۱۳۷۷، ص ۴۰۸). این رابطه براساس نظریه «یادگیری» یا «رفتار شرطی شده» بررسی می‌شود. کنشگر به هر دلیلی رفتاری را از خود در محیط اجتماعی یا فیزیکی - هیچ تفاوتی ندارد- منتشر می‌کند. محیط از این رفتار متأثر شده و تبعاتی را برای کنش‌گر به همراه می‌آورد. این تبعات بسته به اینکه «پاداش» (مثبت یا منفی) یا «تنبیه» (مثبت یا منفی) باشند، احتمال تکرار رفتار پیشین را افزایش یا کاهش می‌دهند.

نظریه مبادله: نظریه مبادله از دیگر رویکردهای نظری این پارادایم است که توسط هومنز بسط و گسترش یافت. در نظریه مبادله، انسان موجود زنده‌ای در جست‌وجوی پاداش است. پاداش و همچنین تنبیه براساس صلاحیت‌شان در ایجاد رضایت‌مندی، که امری زیستی-روانی است، یا برآورد نیازهای ذاتی یا اکتسابی تعریف می‌شوند. زندگی مانند صفحه شطرنج تلقی می‌شود که انسان شطرنج‌باز با محاسبه سود و هزینه رفتار خود را سامان می‌دهد. البته این حسابگری‌ها لزوماً آگاهانه و عقلانی نیست و ممکن است تحت تأثیر نیروهای مختلف باشد. نظریه مبادله تأکید خود را روی صلاحیت فرد در (الف) درک انواع رفتارها در هر موقعیت کنش متقابل، (ب) تخمین و ارزیابی، صریح یا ضمنی، هزینه سرمایه‌گذاری-پاداش نسبت به هریک از گزینه‌ها، (ج)

تصمیم‌گیری براساس یک دوره از عمل احتمالی که حاصل سود یا پاداش «قابل قبول» است، می‌گذارد) (کلانتری، ۱۳۸۶). کانون نظریه مبادله جورج هومنز در مجموعه قضایای بنیادی او قرار دارد. گرچه برخی از قضایای هومنز دست کم به دو کنشگر مربوط می‌شود (ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰). گرانووتر یکی از صاحب‌نظران نظریه مبادله است. در نظر وی تعریف وسیع‌تر فساد شامل تخلفات فردی نیز می‌شود و ضرورتاً بر رابطه متقابل دو یا چند نفر متمرکز نیست. از نظر وی شناخته‌شده‌ترین اشکال فساد مستلزم مبادله بین دو فرد است، مبادله فاسد مورد خاصی از مبادله به‌طور کلی است؛ اما فساد متضمن خیانت به اعتماد نهفته در هر موضع رسمی است در حالی که در اغلب نظریه‌های مبادله هر جفت بیرون از ساختارهای رسمی در نظر گرفته می‌شوند و این شاید دلیل نپرداختن نظریه‌های مبادله به موضوع فساد بوده است. از نظر گرانووتر گاهی در مبادله، نوعی توهین منزلتی نهفته است. نحوه رشوه دادن جزء فرودست به فرادست و فرادست به فرودست یکسان نیست او برای مثال می‌گوید فرودست برای رشوه دادن به فرادست از واسطه‌ها برای اجتناب از روابط چهره به چهره بهره می‌گیرد. پس در هر مورد از مبادلات فساد باید به پیکره‌بندی شبکه اجتماعی و نقش تفاوت‌های منزلت اجتماعی در آن توجه کرد (فاضلی، حسینی‌هاشم‌زاده، عابدی جعفری و محدثی، ۱۳۹۵، ص ۷۰-۷۲).

نظریه محرومیت نسبی بلاو: نظریه مبادله بلاو نیز در همین رهیافت قرار می‌گیرد. بلاو در ابتدا به خاطر نقشش در بررسی سازمان‌های رسمی آوازه گسترده‌ای در جامعه‌شناسی به دست آورد. بررسی‌های تجربی او درباره سازمان‌ها و نیز کتاب‌های درسی‌اش در باب سازمان‌های رسمی هنوز هم در این خرده حوزه به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هدف بلاو (۱۹۶۴) «فهم ساختار اجتماعی بر پایه تحلیل فرآیندهای اجتماعی حاکم بر روابط بین افراد و گروه‌ها» بود. بلاو بر فرآیند مبادله تأکید دارد، فرآیندی که به نظر او بیشتر رفتارهای انسانی را هدایت می‌کند و شالوده روابط بین انسان‌ها و نیز بین گروه‌ها را تشکیل می‌دهد. بلاو در اینجا نوعی توالی را تصویر می‌سازد که از مبادله میان فردی آغاز شده و به ساختار اجتماعی و سپس به دگرگونی اجتماعی منتهی می‌شود. مفهوم محرومیت نسبی توسط جامعه‌شناسان جودیس بلاو و پیتزر بلاو^۱ (۱۹۸۲) مطرح شده است.

1. Blau, Peter Michae

آن‌ها مفاهیمی را از نظریه آنومی با مفاهیمی که در مدل‌های بی‌سازمانی اجتماعی یافت شده است، ترکیب کرده‌اند. بر طبق نظر آن‌ها، افراد طبقات پایین ممکن است هنگام مقایسه شرایط زندگی خود با افراد ثروتمند، احساس محرومیت کنند. این احساس محرومیت منجر به احساس بی‌عدالتی و نارضایتی شده بی‌اعتمادی را در آن‌ها پرورش می‌دهد. در نتیجه شانس پیشرفت آن‌ها از طریق معیارهای مشروع مسدود می‌شود و احساس ناتوانی را به وجود می‌آورد که دشمنی و پرخاشگری و سرانجام فساد را به دنبال خواهد داشت (مبارکی، ۷۴، ص ۱۳۸۳).

جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری در آمد در جوامع مختلف هم تولید فشار می‌نماید و هم باعث افزایش میزان فساد در آن‌ها می‌شود. به خاطر این که شکاف عمده بین فقیر و غنی، کینه‌توزی و بی‌اعتمادی را به وجود می‌آورد و چنین وضعیتی سرانجام منجر به ناهنجاری و جرم می‌شود. در جوامعی که در آن‌ها نابرابری در آمد افزایش یافته است یک نوع حقارت و سرافکنندگی در افراد کم‌درآمد ایجاد می‌شود که این عامل باعث ایجاد انگیزه‌های مجرمانه در برخی از این افراد می‌شود. روان‌شناسان یادآوری کرده‌اند که در این شرایط مردان جوان نسبت به وضعیت خود نگران خواهند شد، در نتیجه نسبت به افرادی که از وضعیت مطلوبی برخوردار هستند حسادت خواهند ورزید. چنانچه آن‌ها نسبت به استفاده از شیوه‌های پرخاشگرانه و مخاطره‌آمیز در رقابت‌های اجتماعی ناتوان باشند، شانس کم‌تری برای موفقیت‌های آینده خواهند داشت. به همین خاطر بیشتر این افراد مرتکب جرم و خشونت می‌شوند. این فرآیند با عنوان نظریه محرومیت نسبی بیان شده است (مبارکی، ۷۴، ص ۱۳۸۳).

وک، اوبراین و کالوک (۱۹۹۰) برداشتی تلفیقی از نظریه مبادله ارائه داده و آن را علاقه‌مند به بررسی مبادله‌های موجود در سطوح گوناگون تحلیل، از جمله مبادله‌های بین افراد وابسته به شرکت‌ها و دولت - ملت‌ها نشان می‌دهند. آن‌ها دو رشته کارهای انجام گرفته در تاریخ نظریه مبادله را مشخص می‌سازند: یکی در سطح خرد که به رفتار اجتماعی به مثابه مبادله تأکید دارد و دیگری در سطح کلان‌تر که ساختار اجتماعی را به منزله مبادله در نظر می‌گیرد. آن‌ها نقطه قوت نظریه مبادله را در تلفیق خرد - کلان می‌بینند، زیرا «این نظریه شامل یک رشته قضایای نظری می‌شود که قابل کاربرد برای کنشگران فردی و نیز برای سطوح کلان (یا سطوح نظام‌مند) است و

می‌کوشد تا به صورتی آشکار پیامدهای دگرگونی در یک سطح را برای سطوح دیگر تحلیل بیان کند» (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰).

بحث و نتیجه‌گیری

مشهورترین تعریف فساد «استفاده از موقعیت و قدرت دولتی برای رسیدن به منافع شخصی» است. (هلیدی، ۱۳۵۸، ص ۶۵). فساد پدیده‌ای است که دائم در حال تغییر است و تحت تأثیر عوامل مختلفی نظیر شرایط اجتماعی و فرهنگی، ساختارهای نهادی و سازمانی، محیط‌های سیاسی و نیز سیاست‌های ساختاری و اقتصادی قرار دارد. در این نوشتار علل فساد در چهارچوب سه پارادایم واقعیت، تعریف و رفتار اجتماعی تحلیل شد. نظریه‌های جامعه‌شناسی فساد در قالب سه پارادایم را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

در پارادایم واقعیت اجتماعی تحلیل‌های «علت کاوانه»، آن‌هم در سطح کلان (ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) جایگزین تحلیل‌های «معناکاوانه» و «دلیل کاوانه» می‌شوند و معانی تنها تا آنجا به حساب می‌آیند که در قالب ساختارهای اجتماعی تبلور می‌یابند. در پارادایم واقعیت اجتماعی به پنج رهیافت عمده ۱- کارکردگرایی، ۲- ساختارگرایی، ۳- کارکردگرایی ساختاری، ۴- پسااثبات‌گرایی و ۵- تضاد اشاره شد و در قالب این پارادایم در رهیافت کارکردگرایی نظریه دورکیم، در ساختارگرایی نظریه گیدنز و نظریه نظام لومان و در کارکردگرایی ساختاری نظرات پارسونز، مرتون و ریگز بررسی شد. در رهیافت کارکردگرایی، واقعیت‌های اجتماعی مختلف حسب کارکردی که در جامعه دارند مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و بنابراین فساد در نظام اداری موجب روغن‌کاری چرخ‌دنده‌های نظام اداری شده و به تسهیل فرایند کاری کمک می‌کند. دورکیم، مشاهده ثروت و فقر زیاد در کنار یکدیگر در جامعه را عنصر اصلی پیدایش فساد در جامعه می‌داند. مرتون نظریه دورکیم را بسط می‌دهد. جامعه و فرهنگ در آدم تولید ارزش‌ها و نیاز می‌کند. همچنین کاربرد نظریه ساخت‌گرایی به معنای مدنظر قرارداد فساد در سازمان‌ها به‌عنوان چیزی تنیده در ساختار کنشی نظام‌های اجتماعی است. از نظر نیکلاس لومان کل جهان هستی، سیستم است، وی سیستم را به چهار دسته نظام اجتماعی، نظام کنش متقابل،

نظام ماشینی و نظام ارگانیک تقسیم می‌کند. فساد در نتیجه هم‌پوشانی نظام‌ها اتفاق می‌افتد. رویکرد کارکردگرایی ساختاری بیان می‌کند در یک جامعه معین کدام کارکرد موجب فساد می‌شود؟ از نظر مرتون فساد زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه برای دستیابی به اهداف اجتماعی، به وسایل اجتماعات تعریف‌شده و مشروع دسترسی نداشته و از وسایل و اعمال خلاف قانون و هنجارهای رسمی و غیررسمی برای نیل به آن‌ها استفاده کنند. علت فساد از نظر پارسونز خارج شدن فرد یا گروه از معیارهای رفتاری و سازمانی یک دسته و یا ناهماهنگی میان هنجارهای سازمانی دو گروه اجتماعی است. نظریه جوامع منشوری ریگز بیان می‌کند که در جامعه مدرن، عمل براساس نهادها و سازمان‌های مدرن است، اما در سایر جوامع، عمل براساس ویژگی‌های شایسته‌گرایی و فامیل‌گرایی به صورت برابر است. از منظر رهیافت پسااثبات‌گرایی فساد به مثابه نوع خاصی از روابط اجتماعی خود را نشان می‌دهد. معنای اجتماعی فساد باید با ارجاع به وضع اجتماعی آن دریافت شود. از دیدگاه رهیافت تضاد اگر فقر چهره زشت سرمایه‌داری عنان‌گسیخته است، فساد چهره زشت دموکراسی ناتمام است.

در پارادایم تعریف اجتماعی برای فهم پدیده‌های اجتماعی باید به دنیای ذهنی، ارزشی و در یک کلام نیات کنش‌گران دست یافت. در پارادایم تعریف اجتماعی، دو رهیافت مکتب کنش و کنش متقابل نمادین بررسی شد. در رهیافت کنش به نظریه نوع آرمانی وبر، انتخاب عقلانی و تحلیل رغبت بورديو و در رهیافت کنش متقابل نمادین به نظریه پیوند افتراقی ساترلند اشاره شد. در رهیافت نوع آرمانی وبری، فساد زمانی اتفاق می‌افتد که نظام سلطه قانونی-عقلانی به اندازه کافی گسترده نمی‌شود و راه‌های گریزی را باقی می‌گذارد که به وسیله انگیزه‌های خصوصی بوروکرات‌ها بهره‌برداری می‌شود. در این رویکرد فساد به عنوان مواجهه نبودن خدمات عمومی از نظر عقلانی در نظر گرفته می‌شود و وبر آن را مرحله‌ای در مسیر حرکت از پدرسالاری به سمت اقتدار قانونی و عقلانی می‌داند. از دیدگاه طرفداران رهیافت انتخاب عقلانی کارمندان فاسد بیشینه‌سازان سود معقول هستند که به راحتی سودمندترین راهکار را برمی‌گزینند. نظریه کنش اجتماعی بورديو در مورد فساد بیان می‌کند که ما نه تنها باید مقررات فساد را بررسی کنیم بلکه باید فرایند درونی کردن این مقررات توسط افراد را نیز بررسی کنیم. اینکه یک فرد دچار

فساد می‌شود یا نه بستگی به رغبت‌های وی دارد. از نظر ساترلند فساد (کج‌رفتاری) را با اصول یادگیری اجتماعی بهتر می‌توان تبیین کرد.

در پارادایم رفتار اجتماعی به دو رهیافت جامعه‌شناسی رفتاری و مبادله اشاره شد. در رهیافت مبادله به نظرات هومنز، گراندوتر و بلاو در مورد فساد و علل آن پرداخته شد. از نظر گرانووتر تعریف وسیع‌تر فساد شامل تخلفات فردی نیز می‌شود و بر رابطه متقابل دو یا چند نفر متمرکز نیست. از نظر وی شناخته‌شده‌ترین اشکال فساد مستلزم مبادله بین دو فرد است، مبادله فساد مورد خاصی از مبادله به‌طور کلی است؛ اما فساد متضمن خیانت به اعتماد نهفته در هر موضع رسمی است. پس در هر مورد از مبادلات فساد باید به پیکره‌بندی شبکه اجتماعی و نقش تفاوت‌های منزلت اجتماعی در آن توجه کرد. بر طبق نظر بلاو در نظریه محرومیت نسبی، افراد طبقات پایین ممکن است هنگام مقایسه شرایط زندگی خود با افراد ثروتمند، احساس محرومیت کنند. این احساس محرومیت منجر به احساس بی‌عدالتی و نارضایتی شده و بی‌اعتمادی را در آنها پرورش می‌دهد. در نتیجه شانس پیشرفت آن‌ها از طریق معیارهای مشروع مسدود می‌شود و احساس ناتوانی را به وجود می‌آورد که دشمنی و پرخاشگری و سرانجام فساد را به دنبال خواهد داشت.

منابع و مأخذ:

۱. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سروش.
۲. استونز، راب. (۱۳۸۷). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. (مهرداد میردامادی، مترجم). چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
۳. اسدورو، لسترام. (۱۳۸۴). روان‌شناسی. (جهانپخش صادقی، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
۴. افشاری، اسماعیل. (۱۳۷۳). بررسی راه‌های جلوگیری از فساد مالی ناشی از پورسانت در معاملات توسط مدیران. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
۵. العطاس، سیدحسین. (۱۳۹۵). مسئله فساد. (وحیده صادقی، مترجم). پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۶. اکبری، حسن و احمدی، حسین. (۱۳۹۱). بررسی جامعه‌شناختی پدیده قاچاق مواد مخدر توسط زنان در شهر زنجان. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی. شماره ۳۲.
۷. آوتویت، ویلیام، باتامور، تام. (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم. چاپ اول. (حسن چاووشیان، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. تنهایی، ابوالحسن. (۱۳۷۷). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. جلد اول. تبریز: مرن‌دیز.
۹. توسلی، غلام‌عباس. (۱۳۷۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
۱۰. خانی، سعید. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی فساد اداری در سازمان‌های دولتی استان کردستان. مرکز مطالعات و پژوهش‌های

سلامت اداری سازمان بازرسی کل کشور.

۱۱. دوگراف، خیالت؛ واخنار، پیترا؛ مارافیک، پتریک فون. (۱۳۹۴). چشم اندازهای نظری فساد. (هانیه هژیرالساداتی، داود حسینی هاشم‌زاده، جلیل یاری و محمد فاضلی، مترجمان). چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
۱۲. رابرتسون، یان. (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه، (حسین بهروان، مترجم). چاپ دوم. مشهد: آستان قدس.
۱۳. رایبینگتن، ارل و واینرگ، مارتین. (۱۳۸۳). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی. (رحمت‌الله صدیق سروستانی، مترجم). چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. ربیعی، علی. (۱۳۸۳). فساد سیاسی - کشورهای در حال رشد، فساد سیاسی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات
۱۵. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۶). سرطان اجتماعی فساد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۱۷. ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی. (۱۳۹۰). نظریه جامعه‌شناسی مدرن. (خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، مترجمان). چاپ اول. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۸. ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۴). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، چاپ سوم. تهران: انتشارات آوای نور.
۱۹. سرداری، احمد. (۱۳۸۰). رویکردی بر ساختارهای اداری کشورهای در حال توسعه. مجموعه مقالات همایش نظارت و بازرسی. سازمان بازرسی کل کشور.
۲۰. عباس‌زادگان، سیدمحمد. (۱۳۹۴). فساد اداری. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۱. فاضلی، ه؛ حسینی‌هاشم‌زاده، داود؛ عابدی‌جعفری، حسن و محدثی، حسن. (۱۳۹۵). نظریه‌های فساد و سلامت اداری. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران. (شهرداری تهران).
۲۲. کرایب؛ یان. (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک؛ (شهناز مسمی‌پرست، مترجم). چاپ دوم. تهران: انتشارات آگاه.
۲۳. کلانتری، عبدالحسین. (۱۳۸۶). معنا و عقلانیت در آرای علامه طباطبایی و پیروینج. چاپ اول. قم: کتاب طه (چاپ شریعت).
۲۴. کوزر، لوئیس. (۱۳۸۲). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. (محسن ثلاثی، مترجم). چاپ دهم. تهران: انتشارات علمی.
۲۵. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد. (۱۳۸۵). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. (فرهنگ ارشاد، مترجم). چاپ سوم. تهران: نشر نی.
۲۶. مارش، یان، گینور ملویل، کیت مورگان، گارت نوریس و زئو والکینتن. (۱۳۹۳). نظریه‌های جرم‌شناسی، (حمیدرضا ملک‌محمدی، مترجم). چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
۲۷. مبارکی، محمد. (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و جرم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۲۸. محسنی‌تبریزی، علیرضا. (۱۳۹۴). جزوه درس روش تحقیق کمی. دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.
۲۹. ممتاز، فریده. (۱۳۸۵). انحرافات اجتماعی. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۹). نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، چاپ اول. تهران: نشر همشهری.
۳۱. هریسون، پل. (۱۳۷۹). نیکلاس لومان و نظریه نظام‌های اجتماعی. (یوسف ابادری، مترجم). ارغنون، شماره ۱۷، ص ۱۹-۴۹.
۳۲. هلیدی، فرد. (۱۳۵۸). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. انتشارات امیرکبیر.